دانشگاه الزهرا(س)

دانشکده ادبیات، زبان و تاریخ

عنوان پایان‌نامه

نقد زیباشناختی شعر دفاع مقدّس

استاد راهنما

دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان

استاد مشاور

دکتر محبوبه مباشری

دانشجو

صبورا محمودی

اسفند ۱۳۸۹

تقدیم به مادرم

آن که

«بخشید هر چه داشت:

آن دو نهال بیجی را

که سبز ناشده خط لب هاشان

آن گونه سرخ گشت سراپاشان»

نگارنده بر خود فرض می داند از همه ی عزیزانی که در فراهم آمدن این رساله کوشیده اند سپاس گزاری کند:

استاد گرانقدر، خانم دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان، به پاس راهنمایی های ارزنده و زحمات مجدّانه؛

سرکار خانم دکتر مباشری، به پاس نکته سنجی ها و یادآوری های سودمند؛

جناب آقای دکتر علاّمی مهاندوستی، به پاس زحمات بی شائبه؛

و همسر و فرزندانم «مهنّا» و «محمّدصدرا» به پاس شکیبایی و همراهی بی دریغ.

نقد زیباشناختی شعر دفاع مقدّس

نام و نام خانوادگی: صبورا محمودی

رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما: نسرین فقیه ملک مرزبان

استاد مشاور: محبوبه مباشری

تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۱۲/۲۴

در زیبایی‌شناسی شعر، موسیقی، صور خیال و بافت اثر، از مهم‌ترین عناصر زیبایی شعر محسوب می‌شوند. در این پژوهش نیز، با گزینش سروده‌های مرتبط با دفاع مقدّس در آثار امین‌پور، حسینی و قزوه، و با استفاده از شیوه‌های آماری و تحلیلی، به موسیقی، صور خیال، هماهنگی ساختار لفظ و معنا، و چگونگی تأثیر آن بر مخاطب پرداخته شده است. در سروده‌های بررسی شده، لفظ در خدمت معناست و در بسیاری موارد، تعدّد لفظ و تنوّع معانی به‌موازات هم به‌کار می‌روند. میزان تأثیرگذاری اشعار این شاعران بر مخاطب مرهون شیوه‌هایی چون ساختن واژگان جدید، ترکیب‌های تشبیهی و استعاری بدیع و نو، انسجام، و کاربرد تعابیری عامیانه و زبانی ساده و روان است و خواننده بنا بر منش سیاسی و مذهبی خود، در بسیاری موارد، با این سروده‌ها همراه می‌شود. شاعران دفاع مقدّس با به‌کارگیری شیوه‌های متعددی نظیر ایهام، نماد و ...، و بهره‌ورزی از تغییرات نحوی و استفاده‌ی کامل از ارتباط متن با فرامتن، شعر خود را تأویل‌پذیر کردند. جملات عاطفی- انشایی، در انواع متعدد خود، در شعر جنگ بسامد بالایی داشته، مفاهیمی چون اندوه، دعا، نفرین و ... را شامل می‌شوند. شعر جنگ در قالب‌های متعددی سروده شده، در سطوح وزن، ردیف و قافیه، تکرار، جناس و سجع قابل بررسی است که هر یک از سطوح، در موسیقی شعر، انسجام اثر، و ایجاد التذاذ در مخاطب، تأثیرگذار بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، شعر دفاع مقدّس، انسجام، التذاذ هنری،امین‌پور، حسینی، قزوه.

فهرست عناوین

عنوان **صفحه**

مقدّمه ..... یک

فصل اوّل: کلّیات

۱)زیبایی ۲
۲)زیبایی‌شناسی ۶
۳)تاریخچه‌ی زیبایی‌شناسی ۸
۴)نقد زیبایی‌شناسی ۱۲
۵)زیبایی‌شناسی شعر ۱۳

فصل دوم: شعر و شاعران دفاع مقدّس

۱)شعر دفاع مقدّس ۲۲
۲)گونه‌های شعر مقاومت ۲۲
۳)انواع شعر مقاومت برحسب مفهوم ۲۳
۴)ویژگی‌های شعر دفاع مقدّس ۲۴
۵)دوره‌های شعر دفاع مقدّس ۲۵
۶)سیر تحوّل قالب‌های شعر دفاع مقدّس ۲۶
۷)ویژگی‌های شعر قیصر امین‌پور ۲۷
۸)ویژگی‌های شعر سیّدحسن حسینی ۲۹
۹)ویژگی‌های شعر علی‌رضا قزوه ۳۱

فصل سوم: موسیقی

۱)موسیقی شعر ۳۴
۲)وزن ۳۵
۳)ردیف ۵۷
۴)قافیه ۶۹
۵)تکرار ۸۰
۶)جناس ۹۰
۷)سجع ۹۹

فصل چهارم: بیان

۱)تشبیه ۱۱۲
۱-۱)حسی به حسی ۱۱۳
۱-۲)عقلی به عقلی ۱۱۵
۱-۳)عقلی به حسی ۱۱۷
۱-۴)حسی به عقلی ۱۱۹
۲)استعاره ۱۲۳
۲-۱)استعاره‌ی مصرّحه ۱۲۳
۲-۲)استعاره‌ی مکنیّه ۱۲۹
۲-۳)تشخیص ۱۳۷
۳)کنایه ۱۴۳
۴)مجاز ۱۵۰
۵)نماد ۱۵۳
۶)رنگ ۱۶۴

فصل پنجم: بدیع معنوی

۱)مراعات نظیر ۱۷۳
۲)تضاد ۱۷۶
۳)متناقض‌نما ۱۷۸
۴)حسّامیزی ۱۸۱
۵)جابه‌جایی صفت ۱۸۲
۶)تضمین ۱۸۴
۷)ایهام ۱۸۶
۸)حسن تعلیل ۱۸۸

۹)سؤال و جواب ۱۹۰
۱۰)لف و نشر ۱۹۱
۱۱)تجاهل‌العارف ۱۹۲
۱۲)جمع ۱۹۲
۱۳)تلمیح ۱۹۴

فصل ششم: معانی

۱)ایجاز ۲۰۴
۲)اطناب ۲۰۵
۳)حصر و قصر ۲۱۲
۴)فصل و وصل ۲۱۶
۵)جملات عاطفی،انشایی ۲۲۴

فصل هفتم: انسجام

۱)انسجام ۲۳۷
۲)انسجام در سروده‌ی امین‌پور ۲۳۸
۳)انسجام در سروده‌ی حسینی ۲۴۲
۴)انسجام در سروده‌ی قزوه ۲۴۶

فصل هشتم: التذاذ هنری

۱) التذاذ هنری ۲۵۲
۲)تلاش ذهنی ۲۵۴
۳)بیان غیر مستقیم ۲۵۹
۴)انسجام ۲۶۳
۵)نوع ارتباط‌گیری ۲۶۳
۶)نتیجه‌گیری ۲۶۷

فهرست منابع ۲۷۰
کتاب‌نامه ۲۷۲

مقدّمه

جوشش‌های اجتماعی که در اثر فضای جنگ ایجاد شد، شعر جنگ را شعری عامیانه نمود و در این میان کسانی که درگیرتر بودند، بیشتر از این جوشش برخوردار بودند. در نتیجه شعر جنـگ لزوماً هنرمندانه نیست و شاعران قدیمی کمتر به آن می‌پرداختند. اما در دوره‌های بعد، مسأله‌ی جنگ با بلوغ شاعرانه‌ی شعرا و ایجاد تفکّـرات بنیـادین در شـعر جنـگ قـدرت یافتـه، شـاعران بزرگی از این میان سر بلند می‌کنند. شاعران در ایـن دوره دو دسـته مـی‌شـوند:یـا سـنت‌گـرا هستند، نظیر نصرا... مردانی و شهریار؛ یا نوپردازند، مثل امین‌پور، حسینی و قزوه.

تصاویر هنرمندانه در این اشعار بسیار مورد توجّه‌اند و از آن‌جایی که جنگ به‌خودی خود، تـأثیر زیادی بر جامعه می‌گذارد، بررسی هنر شعر جنگ و نوع تأثیرگذاری آن بر مخاطب حایز اهمّیّت می‌شود. انواع هماهنگی‌ها در الفاظ و آواها و معانی، تنوّع تصاویر و همسنگی معنا با الفاظ بسیار دقیق است.از این منظر نقد زیبایی‌شناختی این اشعا مورد توجّه قرار می‌گیرد و در ایـن دیـدگاه به مکتب تصویرگرایی عزرا پوند، تحلیل زیبایی‌شناختی تی.اس.الیوت و مکتـب پارنسـین‌هـا بـا عنوان هنر برای هنر توجّه می‌شود

زیبایی‌شناسی تعریف دقیـق و مطلقـی نـدارد و در نتیجـه در نقـد آثـار هنـری موجـود، قواعـد نظام‌مندی که مورد پذیرش همگان باشد نیز نمی‌توان ارائه داد. به‌همین علّت هر کس بـا توجّـه به دیدگاه خود درباره‌ی زیبایی، معیارهای هنـری بـودن یـک اثـر و انتظـاراتش از هنـر، آثـار و مکاتب ادبی پیش از خود را مورد نقد و بررسی قرار داده است. عـده‌ای معتقـد بودنـد کـه نقـد هنری، هنر را به فساد و تباهی کشانده است و عده‌ای دیگر نقادی را هنری آفریننده مـی‌داننـد. مکتب ناتورالیستی شناخت حسی را معیار اعتبار آثار هنری می‌دانست در حالی‌که رمانتیـک‌هـا به والایی و تأثیر هنـر در تکامـل روح انسـان پایبنـد بودنـد.کانـت زیبـایی را بـی‌سـود و زیـان

می‌دانست، در حالی‌که نیچه منفعت و سود را در زیبایی‌شناسی و هنر اجتناب‌ناپذیر بیان می‌کند. رئالیست‌ها و معناشناسان به تأثیر هنر در روابط اجتماعی پرداختند. عده‌ای دیگر از دیدگاه روان‌شناسانه به آثار ادبی توجّه کردند و دسته‌ای دیگر از لحاظ ساختار زبان و نقش آن در تولید و تفسیر معنای آثار هنری به آن پرداخته‌اند و در نهایت دسته‌ای دیگر تعقّل را مبنای هنر می‌دانند. در بحث زیبایی‌شناسی شعر سه موضوع اساسی موسیقی، صور خیال و بافت اثر از مهم‌ترین عناصر زیبایی شعر محسوب می‌شوند. در این رساله نیز ، به موسیقی شعر، صور خیال، هماهنگی ساختار لفظ و معنا و چگونگی تأثیر آن بر مخاطب شعر دفاع مقدّس در آثار امین‌پور، حسینی و قزوه پرداخته شده است.

هدف از این رساله، پرداخت بیشتر به ارزش‌های جنگ و شناساندن این ارزش‌ها به نسل امروز می‌باشد و از آن‌جا که پژوهشی جدی و مستقل با عنوان«نقد زیباشناختی شعر دفاع مقدّس»انجام نشده است، با توجّه به اهمّیّت دفاع مقدّس، انجام چنین پژوهشی ضروری می‌نماید.کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی مرتبط با این موضوع در آثار دیگران موجود است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف)کتاب‌ها:

۱-نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس، دکتر محمدرضا سنگری. این کتاب در ۳جلد نوشته شده است. در جلد اول به بررسی تحلیلی جریان‌های شعر پایداری صدر اسلام تا دوران مشروطیّت پرداخته و به لحاظ تاریخی، شناخت خوبی به خواننده ارائه می‌دهد. اما در دو جلد بعدی با ورود به دوران انقلاب، بیشتر به جنبه‌ی ارائه‌ی آمار و بازخوانی نمونه‌های اشعار در قطب‌های مختلف پرداخته از ورود به حوزه‌ی نقد پرهیز دارد.

۲-گزیده‌ی شعر جنگ و دفاع مقدّس، گزینش و توضیح زنده‌یاد سیدحسن حسینی. آن‌چه این کتاب را از مجموعه‌ی فراوان گزیده‌ها در این حوزه جدا می‌کند، همانا توضیحات و نوشته‌های وی در نقد و تحلیل اشعار شاعران منتخب کتاب است. با مطالعه‌ی این کتاب، شناختی اجمالی نسبت به ساختار زبانی و زبان شعری برخی بزرگان این عرصه پیدا می‌شود اما نمی‌توان آن را به‌عنوان نقدی علمی و ژرف‌نگر به‌حساب آورد.

۳-بررسی تطبیقی موضوعات پایداری، عبدالجبار کاکایی. این کتاب ورودی به حوزه‌ی نقد شعر ندارد و بیشتر به شناسایی موضوعات و یافتن نقاط مشترک میان تمدن‌ها وآیین‌نامه‌های مختلف می‌پردازد که هرچند بسیار مختصر و گذراست، اما مغتنم است.

۴-شکوه شقایق، نقد و بررسی شعرهای دفاع مقدس، ضیاءالدین ترابی. این کتاب در دو بخش به بررسی شعر شاعران جنگ می‌پردازد: در بخش اول شعر شاعران را از نظر زبان، بیان، عاطفه، اندیشه، ساختار، شکل و محتوا، مفاهیم و انواع شعر مورد بررسی قرار داده، در بخش دوم به نقد تحلیلی و ساختارگرایانه‌ی یکی از اشعار این شاعران پرداخته شده است.

۵-دستی بر آتش، دکتر غلامرضا کافی. کتابی است مورد اعتنا به‌عنوان نقد علمی و پژوهشی بر محور شعر پایداری،که با نگاهی نظام‌مند و از زوایای مختلف به تماشا و نقد این جریان‌های شعری می‌پردازد. نویسنده در این کتاب با بهره‌گیری از سخنان صاحب‌نظران مختلف و استناد به گونه‌های متفاوت بیان و زوایای مختلف تماشا به حماسه‌ی دفاع مقدّس، از زاویه‌ی تاریخی به بررسی تحوّلات ساختاری و زبانی شعر پایداری می‌پردازد.

ب)پایان‌نامه‌ها:

۱-مقدّمه‌ای بر تحلیل انواع ادبی در شعر جنگ، قدرتا... طاهری، به راهنمایی دکتر حسین‌علی قبادی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس،۱۳۷۸. نویسنده در این رساله به بررسی تحوّلات در شعر جنگ از نظر انواع ادبی پرداخته و انواع ادبی را به دو نوع حماسی و غنایی تقسیم کرده است و به نوع نمایشی به دلیل عدم ظهور در شعر جنگ نپرداخته است.

۲-بررسی ساختاری و محتوایی شعر جنگ، غلامرضا کافی، به راهنمایی دکتر کاووس حسن‌لی، کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز،۱۳۸۰. نویسنده به وضعیّت شعر پیش از انقلاب اسلامی از دو منظر قالب و محتوا پرداخته است. هم‌چنین ویژگی‌های لفظی و ساختاری، اهمّیّت و افزونی غزل و احیای قالب‌های مثنوی و رباعی، ویژگی‌های معنایی و جان‌مایه‌های شعر دوره‌ی جنگ، ویژگی‌های لفظی و ساختاری شعر پس از جنگ و درون‌مایه‌های آن و جایگاه زن در شعر جنگ و جایگاه شاعر زن در جنگ نیز در این زساله مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-بررسی و تحلیل واقع‌گرایی و نمادگرایی در ادبیات منظوم دفاع مقدّس، همایون جمشیدیان، به راهنمایی دکتر حسین‌علی قبادی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸. نویسنده در این رساله،شاعران جنگ را توصیف‌گر و تصویرگر روحیّه‌ی عرفانی و معنوی حاکم بر جبهه‌ها می‌داند. او معتقد است چون زبان نماد مناسب‌ترین زبان برای بیان مضامین عرفانی و معنوی است، شاعران این دوره نیز با تکیه بر نمادگرایی به تصویر عواطف و نگرش‌ها پرداختند و این نمادگرایی، ذهنیّت‌گرایی محض نیست بلکه با واقع‌گرایی در پیوند است. هم‌چنین شعر جنگ را

دارای دو بعد حماسی و عرفانی دانسته موانع رسیدن به قلّه‌ی شهادت را تداعی‌گر موانع قهرمانان حماسه و عرفان می‌داند.

ج)مقاله‌ها:

۱-بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ، پرند فیّاض‌منش، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸، ش ۱. موضوع این مقاله، ویژگی‌های شعر جنگ و موضوعات و مضامین و تحوّلات خاص هر قالب است.

۲-بازتاب دفاع مقدّس در آینه‌ی شعر فارسی، دکتر احمد کریمی، سایت فرهنگ و ایثار. موضوع این مقاله تحوّلات ثابت یا متغیّر شعر دفاع مقدّس در حوزه‌ی محتوا، زبان و قالب است.

در این رساله سعی شده است قالب‌های شعری یکسان از شاعران متعهّد انقلاب، امین‌پور، حسینی و قزوه درکنار هم چیده شده، نکات قابل بررسی در نقد زیبایی‌شناسی در قیاس با یکدیگر بررسی شود. ازمیان آثار حسینی، تنها مجموعه‌ی «هم‌صدا با حلق اسماعیل» با موضوع شعر دفاع مقدّس مناسبت دارد که ۶ غزل، ۱ مثنوی، ۵ شعر آهنگین، ۲ شعر نیمایی و ۷۳ رباعی را شامل می‌شود. در آثار امین‌پور، چهار مجموعه با این موضوع هم‌خوانی دارد که از مجموعه‌ی«در کوچه‌ی آفتاب» که فقط شامل قالب‌های دوبیتی و رباعی است، ۲۶ رباعی و ۱۲ دوبیتی، از مجموعه‌ی«تنفّس صبح» ۴ شعر نیمایی و ۸ غزل، از مجموعه‌ی«آینه‌های ناگهان» ۱ غزل و ۱ دوبیتی، و از مجموعه‌ی«دستور زبان عشق» ۱ غزل با دفاع مقدّس مرتبط بودند.در آثار قزوه نیز چهار مجموعه‌ی با موضوع متناسب است که در مجموعه‌ی«از نخلستان تا خیابان»، ۱۱غزل، ۷دوبیتی، ۵رباعی، ۱مثنوی و ۱شعر نو، در مجموعه‌ی«شبلی و آتش»،۲غزل، ۹دوبیتی، در مجموعه‌ی«عشق علیه‌السلام» ۴غزل و در مجموعه‌ی«قطار اندیمشک» ا مثنوی در راستای موضوع دفاع مقدس قرار دارد.نحوه‌ی گزینش سروده‌ها بر اساس انتخاب محمدرضا سنگری در کتاب نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس صورت گرفته است. این سروده‌های مرتبط با دفاع مقدّس، از نظر صور بلاغی، ارزش‌های موسیقایی، انسجام و شیوه‌های التذاذ هنری در تأثیرگذاری بر مخاطب، با روش آماری و تحلیلی، در این رساله مورد بررسی وسنجش قرار گرفته‌اند.

فصل اول

کلیات

زیبایی

زیبایی تعریف دقیق و مطلقی ندارد و در نتیجه در نقد آثار هنری موجود، قواعد نظام‌مندی که مورد پذیرش همگان باشد نیز نمی‌توان ارائه داد. به همین علت هر کس با توجه به دیدگاه خود درباره‌ی زیبایی، معیارهای هنری بودن یک اثر و انتظاراتش از هنر، آثار و مکاتب ادبی پیش از خود را مورد نقد و بررسی قرار داده است. شاید بتوان گفت «زیبایی» شگفت‌ترین مفهومی است که هیچ یک از فلاسفه و هنرشناسان ملل گوناگون از گذشته تا حال نتوانسته‌اند تعریف دقیق، جامع و مشترکی از آن ارائه دهند.

زیبایی در مکالمه‌های افلاطون فقط در آثار هنری مجسم می‌شود. اثر هنری افلاطون، یکی از نتیجه‌های کار و تولید آدمی بوده در حد تخنه یا فن جای می‌گرفت و هیچ تفاوتی با دیگر فرآورده‌های فن‌آوری انسانی نداشت. او در یکی از مکالمه‌هایش به نام «هیپیاس بزرگ» می‌گوید:«زیبایی نمی‌تواند تناسب باشد، چون تناسب سبب می‌شود که چیزها زیبا بنمایند». (احمدی،۱۳۸۸: ۵۵) درمکالمه‌ی «مهمانی» بارها «زیبایی نتیجه‌ی عشق خوانده شده است». (همان:۵۷)افلاطون در این مکالمه، زیبایی و کوشش برای بارور کردن آن را، به جاودانگی مرتبط می‌کند: «آن‌که در راه عشق تمام مراحل را طی کرده و با موارد زیبای بسیار آشنـــا شد، ســـرانجام درپایان راه با زیبایی شگفت‌آوری روبه‌رو می‌شود که هستی پاینده و جاودانه و مطلق است و همه‌ی چیزهای زیبا چون بهره‌ای از او دارند زیبا هستند. (همان:۵۷) این همان ایده‌ی زیبایی افلاطونی است که به اعتقاد او زیبایی اصلی و نهایی اوست.

در فلسفه‌ی ارسطو، تخنه و هنر به طور کلی به دو صورت ظهور می‌کنند: «صورت اوّل هنری که هدفش تکمیل کار طبیعت است مثلاً تولید ابزار. صورت دوم هنری که هدف و مقصدش تقلید و محاکات طبیعت این همان هنر زیباست که ذات و ماهیّت آن را ارسطو در تقلید می‌یابد».(همان:۵۹) بنابراین هنرمندی که اشتغال به هنر زیبا دارد با خیالاتی سروکار دارد که نوعی محاکات از عالم واقع می‌کند و عین واقع را توصیف نمی‌کند بلکه با افزودن و کاستن و آوردن تشبیهات زیبا و کنایه و استعاره در آن تصرف کرده رذایل و فضایل را زشت‌تر یا زیباتر نشان می دهد. «فلوطین» زیبایی را «شناسایی آن‌چه با روح ما بستگی دیرین دارد»(دانشور، ۱۳۸۷: ۲۱۰) تعریف می‌کند. او معتقد است«خوشی و مسرّتی که در این راه روی می‌دهد یک نوع بی‌خودی و از خود رستن است که روح بی‌قرار ما را از قید زندان تن آزاد می‌کند و برای بازگشت به خانه‌ی اصلی رهنمون می‌شود.(همان:۲۱۰)باومگارتن، بنیان‌گذار زیبایی‌شناسی، معتقد است موضوع علم‌الجمال یا معرفت حسی، زیبایی است و موضوع معرفت منطقی، حقیقت. از نظر او«زیبایی کامل یا مطلق آن است که به مدد احساس شناخته می‌شود. او زیبایی را با توازن بین نظام اجزا و نسبت متقابل آنها و نسبت آنها به تمام زیبایی تعریف کرده است و معتقد است تقلید از طبیعت عالی‌ترین مسأله‌ی هنر است.(تولستوی، ۱۳۸۸: ۲۶) زولتسر می‌گوید: «تنها آن چیزی که متضمّن«خوب» است می‌تواند به عنوان زیبا شناخته شود. پس هنر و زیبایی آن است که آرا و تدابیر اخلاقی را برانگیزد و تربیت کند».(همان: ۲۷)مندلسن معتقد است «هنر، زیبایی را که با احساس مبهمی ادراک می‌گردد، به مرحله‌ی شیء حقیقی و خوب ترفیع می‌دهد».(همان : ۲۷)وینکل‌مان معتقد است مسایل هنر از مقصد خوبی جداست و مقصد هنر چیزی جز هنر متشکل نیست. به گفته‌ی او «قانون در مقصد هر هنر چیزی جز زیبایی نیست و زیبایی هم کاملاً از خوبی مجزّاست».(همان : ۲۷) به عقیده‌ی شافتس بری«آن‌چه زیباست موزون و متناسب است، هرآنچه زیبا و متناسب است حقیقی، و آنچه در عین حال هم زیبا و هم حقیقی است،دلپذیر و خوب است.»(همان : ۲۸) هاچسن معتقد است«هدف هنر زیبایی است که جوهر آن در تجلی و ظهور وحدت در کثرت نهفته است».(همان : ۲۸)به گفته‌ی هیوم «زیبایی آن است که دلپذیر و مطبوع باشد. از این رو تنها

وسیله‌ی ذوق تعیین می‌گردد.»(همان : ۲۹) برک می‌گوید:«عالی و زیبا که هدف هنر را تشکیل می‌دهد در اساس خود دارای احساس صیانت نفس و شعور اجتماعی هستند. صیانت نفس و جنگ منشأ عالی، و حس اجتماعی و ضرورت جنسی مبدأ زیبایی است».(همان : ۲۹)به‌عقیده‌ی باتو، هنر، تقلید زیبایی طبیعت است و هدفش لذت. ذوق، حکم مشخص زیبایی بوده قوانین ناپایدار و نامشخصی دارد.(همان:۳۰)پاگانو، زیبایی‌شناس ایتالیایی، می‌گوید: «هنر آن است که زیبایی‌های پراکنده در طبیعت را یکجا گردآورد. استعداد دیدن این زیبایی‌ها ذوق، و استعداد گرد کردن آنها در یک مجموعه نبوغ هنری است. زیبایی خوبی را آشکار می‌سازد و خوب زیبایی درونی ومعنوی است».(همان:۳۰) به عقیده‌ی اسپالتی،«هنر به یک احساس خودجوش بدل شده است که، نظیر عقیده‌ی برک، بر اساس تنازع برای صیانت نفس و احساس اجتماعی استوار است.(همان:۳۰)همسترهویس، زیبایی‌شناس هلندی می‌گوید:«زیبایی آن است که بزرگترین لذت را به ما ارزانی می‌دارد و آن‌چه بزرگترین لذت را به ما نثار می‌کند، چیزی است که تصوّرات بسیاری را در کوتاه‌ترین مدّت ممکن به ما می‌بخشد. لذّتی که از زیبا به دست می‌آید عالی‌ترین معرفتی است که انسان قادر به تحصیل آن است».(همان:۳۰)

و اما کانت؛ به نظر کانت«زیبایی چیزی است هم طبیعی و هم انسانی؛ زیبایی آن است که لذتی کلی و مستقل از مفاهیم بیفزاید، موضوع چنین لذتی زیباست؛ زیبا آن است که بدون مفاهیم شناخته شود و موضوع یک لذت ناگزیر باشد؛زیبایی شکل هدفمندی(غائیت) در یک ابژه است، تا آن‌جا که بدون بیان هدف، در آن ابژه وجود داشته باشد».(احمدی، ۱۳۸۸ : ۸۷-۸۴) داوری زیبایی‌شناختی کانت«با هرکل مقرون به غائیتی سروکار دارد که غایت و هدف خاصی از آن منظور نیست».(فولادوند، ۱۳۸۶ : ۳۳۸) او زیبایی را در چارچوب طرح کلی انواع چهارگانه‌ی صور منطقی احکام یعنی کیفیت، کمیت، نسبیت و جهت تعریف می‌نماید. تحت مقوله‌ی«نسبت» زیبایی صورت غائیت در شیء است تا هنگامی که جدا از تصور غایت ادراک گردد.تحت عنوان«جهت»زیبا آن چیزی است که بدون دخالت مفهوم، به عنوان مورد ضروری التذاذ شناخته شود. زیر مقوله‌ی«کیفیت» لذت حاصله از درک شیء زیبا خالی از هرگونه نفع و

غرض است و نفع و غرض لذتی است که از وجود شیء دست می‌دهد. به موجب تعریف چهارم تحت مقوله‌ی «کمیت»، زیبا آن چیزی است که بدون احتیاج به مفهوم، یعنی بدون آنکه تحت مفهومی بیاید، عموماً لذت‌بخش است.(همان :۳۴۵-۳۴۰)

به گفته‌ی شیللر، از پیروان کانت، «هدف هنر، زیبایی و منشأ زیبایی لذت است، بی‌آن‌که هیچ سود و پیشرفت عملی از آن ملحوظ باشد».(تولستوی،۱۳۸۸ :۳۱) به عقیده‌ی شلگل«زیبایی نه فقط در هنر بلکه در عشق و طبیعت نیز به دست می‌آید چنانکه زیبای حقیقی در اتحاد هنر، طبیعت و عشق خودنمایی می‌کند».(همان:۳۲)هگل نیز می‌گوید:«زیبایی تصوری است که از راه ماده خود را می‌نماید».(همان:۳۴)

پس زیبایی آن است که هنرمند آن را به موضوع بیفزاید و عواطف و احساس‌های گوناگون در ما برانگیزد. سیمین دانشور، نویسنده‌ی توانا، درکتاب«شناخت و تحسین هنر»، تعریف جامعی از زیبایی به دست می دهد:

«زیبایی عبارت است از جور آمدن و هماهنگی اعضای متشکله‌ی هر کیفیت یا هر شیء یا هر جسم، با داشتن سازش با پیرامون و ایجاد تأثیر جاذب و ستایش‌آور در انسان ؛ در حالی که یا نیروی موهبت و شهود ادبی آن را دریابد، یا لطافت ذوق آن را درک کند، یا باریکی فکر و عمق اندیشه و عقل، صحت تناسبات و هماهنـــگی و شایستـــگی هدف را در شیء زیبا تشخیص دهد، یا وسعت تصور، و یا عادت، و یا غریزه‌ی جنسی، و یا عوامل ششگانه‌ی فوق با هم آن را به زیبایی بشناسد.»(دانشور، ۱۳۸۷ :۱۳۵)

برخی از صاحب نظران برای زیبایی انواعی قایل شده‌اند. فلوطین زیبایی را دو گونه می‌داند: ۱- زیبایی محسوس که ناشی از بهره‌ای است که آنها از ایده‌ی زیبایی گرفته‌اند. ۲- زیبایی حقیقی و معنوی یا روحانی که به ادراک حسی ما در نمی‌آید و زیبایی را بر این اساس همان زندگی راستین روح می‌داند (احمدی، ۱۳۸۸ : ۷۰)

پرآندره زیبایی را سه نوع می داند: ۱- الهی ۲- طبیعی ۳- مصنوعی.(تولستوی، ۱۳۸۸ : ۲۹)

وینکل‌مان نیز زیبایی را به انواعی تقسیم کرده است: ۱- زیبایی صور ۲-زیبایی تصور که بروز خود را در مرتبه‌ی نقش به دست می‌آورد. ۳- زیبایی بیان که فقط در حضور دو شرط نخستین امکان ظهور دارد و عالی‌ترین هدف هنر محسوب می شود.(همان : ۲۷)

به عقیده‌ی آدام مولر نیز زیبایی دو گونه است: «یکی هنر اجتماعی است که انسان را چون آفتاب که سیارات را جذب می کند به خود فرا می‌خواند، و دیگری زیبایی فردی است و تصویر آن چنان است که فــرد در حین نظاره و مراقبه‌ی خویش ، آفتابی می‌گردد که زیبایی را جذب می کند.»(تولستوی، ۱۳۸۸: ۳۲)

زیبایی شناسی

به‌موازات گسترش مباحث مربوط به زیبایی در محافل هنری و فلسفی، علم زیبایی شناسی توسط باومگارتن تحت عنوان «استتیک»، (aesthetic) بنیان نهاده شد. این علم همان است که در کتب گذشتگان ما علم الجمال نام گرفته است. باومگارتن در نخستین قطعه‌ی کتاب زیبایی شناسی خود این گونه زیبایــی شناسی را تعریف می کند: «استتیک همان علم آگاهی محسوس است.»(احمدی، ۱۳۸۸: ۲۱) از نظر او زیبایی شناسی نخستین پله در شناخت جهان امور حسی است. برگمان نیز بر این عقیده است که «تشخیص علت التذاذ اشــخاص از آثار هنری»(تولستوی، ۱۳۸۸ : ۳۷) همان زیبایی شناسی است.

در فرهنگ اصطلاحات فنی ونقادانه‌ی فلسفی لالاند(۱۹۲۶) زیبایی‌شناسی به دو معنا تعریف شده است:«۱- هرآن‌چه به زیبایی مرتبط شود و هر آنچه منش زیبایی را تعریف کند. ۲- علمی که موضوعش داوری وارائه‌ی حکم باشد درباره‌ی تفاوت میان زیبا و زشت.»(احمدی، ۱۳۸۸ :۲۵)

مونروسی در کتاب «تاریخ و مسایل زیبایی‌شناسی »خود، زیبایی‌شناسی را شاخه ای از فلسفه می‌داند که «از تحلیل مفاهیم و راه حل مسایلی بحث می کند که از تأمل در خصوص موضوعات اداراک زیباشناختی برمی‌خیزد.(بیردزلی،۱۳۸۷ :۷۳)پس مفاهیم ارزش زیباشناختی

وتجربه‌ی زیباشناختی و نیز تمامی مفاهیم مطرح در فلسفه‌ی هنر در دانش زیبایی‌شناسی مورد سنجش و بررسی قرار می‌گیرد.

جان هاسپرس در «فلسفه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی» ، «تجربه‌ای را که موجب توجه نگرنده به اثر هنری من حیث خود اثر هنری، نه به دلیل نتایج نهفته درآن می‌شود،زیبایی‌شناسی می‌نامد.» (هاسپرس،۱۳۸۷: ۲۱)

فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی درباره‌ی برداشت ما از زیبایی، ملاک‌های زیبایی و داوری‌های ما در این زمینه بحث می‌کند. بنابراین استتیک یا زیبایی‌شناسی دانشی است که هم احساس زیبایی، احکام مربوط به آن و لذت ناشی از زیبایی را می‌سنجد و هم هنر و محصولات هنری را از نظر زیبایی راه یافته به آنها مورد تحقیق قرار می‌دهد.

بررسی‌های فلاسفه و دانشمندان زیبایی‌شناسی درباره‌ی خلاقیت هنر، درک ما از آن، و احساسی که از هنر داریم و قضاوتهایی که درباره‌ی آن می‌کنیم همه و همه موضوع زیبایی شناسی قرار می‌گیرد. به قولی «موضوع زیبایی‌شناسی، داوری وارائه‌ی حکم درباره‌ی زشت و زیباست.»(احمدی،۱۳۸۸: ۲۶) و به‌قولی دیگر، «موضوع فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی، زیبایی هنری و ذاتی است که از دو چیز به وجود می‌آید: طبیعت و هنرمند. این هنرمند است که به طبیعت معانی زیبا می‌بخشد و زیبایی را در آن می‌آفریند.»(الضیف، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

لالاند در کتاب زیبایی‌شناسی، از دو گونه زیبایی‌شناسی کلی یا نظری، و خاص یا عملی یاد می‌کند که نخستین باید دریابد «که کدام منش یا صفات در تمامی ابژه ها وجود دارند که موجب «احساس زیبایی‌شناسانه» می‌شوند و دومی شکل‌های متفاوت هنری را بررسی می‌کند و هرگاه در این بررسی به قیاس آثار هنری بپردازد. نقادی هنری آغاز می‌شود.» (احمدی، ۱۳۸۸ : ۲۵)

در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی تقسیم‌بندی‌هایی نیز صورت گرفته است. برحسب تقسیمی که ارسطو از فلسفه کرده است حکمت به سه دسته‌ی «نظری، علمی و شعر»برحسب قوای

سه‌گانه‌ی روح، عاطفه، فاعله و حماسه» (دانشور،۱۳۸۷ : ۲۱۶) تقسیم می‌شود و بالطبع علم الجمال یا زیبایی شناسی «جزء حکمت شعر و مربوط به حماسه یعنی آن قسمت از فعالیت انسانی که متوجه خلق و ابداع زیبایی است» (همان : ۲۱۶) قرار می‌گیرد. در تقسیمی که بایکن انگلیسی انجام داده است «علوم را برحسب سه قوه‌ی ذهنی سر، حافظه، متخیله و عقل تقسیم نموده و هنر و مخصوصاً شعر را به قوه‌ی متخیله مربوط دانسته است.» (همان : ۲۱۶) اگوست کنت نیز زیبایی‌شناسی را جزء فلسفه شمرده فلسفه را شامل «علوم : ۱)روانشناسی، ۲) شناخت زیبایی، مطالعه‌ی زیبایی، هنرها و انواع هنرها ، ۳) منطق، ۴) اخلاق» (همان: ۲۱۶) دانسته‌است. هگل نیز در تقسیم‌بندی انواع هنر، شعر را مرحله‌ی آخر هنر ، و برتر از موسیقی ، نقاشی و معماری دانسته است. (دانشور، ۱۳۸۷ : ۲۳۱)

تاریخچه‌ی زیبایی شناسی

افلاطون نخستین کسی است که متوجه اندیشه‌ی «الهام هنری» شد که امروزه در نقد غربی سخن از آن بسیار است . او معتقد است شعر بیان حقایق جهان واقعیت است. بنابراین زیبایی شناسی افلاطون را باید در پرتو فلسفه‌ای تفسیر کرد که جهان را به صورت یک حقیقت می پندارد، حقیقتی که فعالیت انسان در آن مفروض است. (اسپریتو، ۱۳۸۷ : ۸) در این فلسفه تأکید بیشتر بر عین است تا ذهن ، یعنی هنرمند خلق نمی‌کند بلکه تقلید می‌نماید. پس افلاطون نخستین فیلسوفی است که از زیبایی کلی و مطلق سخن رانده و بازتاب سخنانش در فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی تکرار می‌شود. پس از افلاطون، ارسطو، شاید اولین کسی باشد که درباره لذتی که ما از هنر می بریم سخن گفته است . او می‌گوید «شعر حس‌های زیانباری چون نگرانی و ترس را می زداید و احساسات فروخورده‌ی ما را از بند آزاد کرده از ما دور می‌سازد و نشاطی روح نواز پدید می‌آورد.(شوقی، ۱۳۷۶ : ۱۴۱) در قرن سوم میلادی با لونگینوس ناقد یونانی مواجه می‌شویم که نه به عقیده‌ی افلاطون مبنی بر سوق دادن شعر به سوی حس‌های ناپسند معتقد است و نه به نظر ارسطو مبتنی بر آلایش جان از آن . او معتقد است شعر هدف تربیتی ، اخلاقی یا روانی ندارد و هدفش فقط تأثیر زیبایی شناختی بر خواننده و شنونده است.

در واقع او با ارائه‌ی این نظریه ، نخستین فیلسوف زیبایی شناس است هرچند واژه‌ی استتیک یا فلسفه‌ی زیبایی شناسی را به کار نبرد. (اسپریتو، ۱۳۸۷ :۱۸)

در تاریخ زیبایی شناسی جدید نخستین کسی که اصطلاح فلسفه‌ی زیبایی شناسی را بنیان نهاد، فیلسوفی آلمانی به نام الکساندر باومگارتن در سال ۱۷۵۰ بود که واژه‌ی زیبایی‌شناسی را در کتابی به همین نام به کار برد .او در کتابش «نسبتی میان آگاهی زیبایی شناسانه‌ی آدمی و ادراک حسی او از زیبایی» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰) قایل شد . او درصدد بود گونه ای شعر (به طور غیرمستقیم همه هنرها) را تبیین نماید که سطح خاصی از شناخت را شامل شود. او بر این باور بود که شعر ، که داده ای حسی است ، کلامی است سرشار از احساس که تصورات روشن و مغشوش در آن به هم متصل شده‌اند. او اصطلاح «روشنی جامع» را به کار گرفت که عبارت است از «شماره‌ی تصورات روشن ترکیب شده در شعر؛ قواعد مربوط به سرودن یا قضاوت شعر نیز باید با شیوه هایی سروکار داشته باشد که در آنها روشنی جامع شعر بتواند افزایش یا کاهش یابد.» (بیردزلی، ۱۳۸۷: ۲۹)

مرحله‌ی دیگر تفکر زیباشناختی با نوشته‌های پرنفوذ«ارل سوم شافتسبری»آغاز شد. شافتسبری با تأکید بر «مستقیم بودن تأثّر ما از زیبایی» و «حس اخلاقی» که به موجب آن درک هماهنگی هم در صورت‌های زیباشناختی و هم در صورت‌های اخلاقی آن ممکن می‌شود، در روند فلسفه‌ی زیبایی شناسی تأثیر به سزایی داشته است. همچنین «توصیف او از بی غرضی به مثابه خصوصیت نگرش زیباشناختی» و «ارزیابی او از صورتهای ذوقی» باعث متمایز شدن مفهوم والا از زیبایی گردید. (همان : ۳۳)

اما نخستین رساله‌ی واقعی در باب زیباشناسی در عصر جدید، اثری از «فرانسیس هاچسون» بود به نام «تحقیق در خصوص زیبایی، نظم، هماهنگی و طرح». هاچسون از شافتسبری، معنای حس درونی را گرفت. او در تحلیلش سعی داشت نشان دهد حس کردن زیبایی شیء در صورتی ممکن است که شیء تناسبی مرکب از هم شکلی و تنوع را نمایش دهد.(همان : ۳۴)